



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۳۱	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۰۱
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث هفتم: علم اجمالی				
عنوان ۳	حجیت علم اجمالی در مقام امتثال				
عنوان ۴	خاتمه مباحث علم اجمالی				

تاکنون روشن شد که امتثال اجمالی، ممکن و جایز است؛ حتی در مواردی که امتثال تفصیلی ممکن باشد؛ چه امتثال تفصیلی وجدانی و چه امتثال تفصیلی تعبدی.

استاد شهید رضوان الله تعالی علیه، یک موردی را می فرماید که این مورد باید از جواز امتثال اجمالی، بلکه از امکان امتثال اجمالی استثناء شود.

استاد شهید موردی را بیان می کنند که می شود گفت این مورد، از جواز امتثال اجمالی استثناء می شود و در این مورد در جایی که موجب تکرار عبادت می شود، نمی شود امتثال اجمالی انجام داد. آن مورد، جایی است که معلوم بالاجمال، عدم تعین واقعی داشته باشد؛ یعنی در واقع غیر متعین باشد؛ مثلاً معلوم بالاجمال، نجاست احد الثوبین باشد؛ نه اینکه احد الثوبین معین نجس باشد و ما ندانیم؛ بلکه در واقع آن ثوبی که نجس است متعین نیست یعنی آن نجاستی که عارض شده، نجاست بر اchiedما علی الاجمال است و یا مثلاً کسی مالک ثوبی است و اchiedمای علی الاجمال را بر شما تحریم کرده است و گفت که حرام است که شما یکی از این دو ثوب را بپوشید و حرمت، متعلق به اchiedما بدون تعیین شده است. در چنین موردی که معلوم بالاجمال ما واقعاً غیر متعین باشد، ایشان می فرماید امتثال اجمالی ممکن نیست.

دلیل این مطلب این است که اگر در چنین موردی مکلف بخواهد امتثال اجمالی انجام دهد، چون اchiedمای غیر متعین واقعی، معلوم بالاجمال است، اصل برائت در مثالی که ما بیان کردیم - و اصل طهارت - در مثالی که ایشان بیان کردند - که در اینجا جاری می شود، در غیر معلوم بالاجمال است؛ یعنی ما نمی توانیم اصل برائت را در اchiedمای علی التعین جاری کنیم؛ البته این زمانی است که احتمال می دهیم یا هر دو ثوب را تحریم کرده و یا اchiedمای لا علی التعین را تحریم کرده است؛ که اگر بخواهیم اصالت البرائة جاری کنیم، اصالة البرائة را بر آن دیگری که محرم نیست می توانیم جاری کنیم که معلوم نیست آن دیگری کدام است؛ زیرا آن محرم بالاجمال معلوم نیست و آن دیگری نیز متعین نیست. در چنین موردی که ما بخواهیم اصالة البرائة را در غیر محرم بالاجمال جاری کنیم، امتثال اجمالی ممکن نیست؛ زیرا امتثال اجمالی را باید به طوری انجام دهیم که امتثال اجمالی برای ما، امتثال مأموریه واقعی را احراز

کند و در چنین جایی امکان چنین چیزی وجود ندارد؛ زیرا ما اگر بخواهیم امتثال اجمالی انجام دهیم و با تکرار در عبادت (یعنی بخواهیم نماز را با هر دو ثوب بخوانیم) احراز نمی شود که من نماز را در یک ثوب غیر غصبی خوانده ام؛ یعنی با این امتثال اجمالی، علم به فراغت ذمه پیدا نمی کنیم.

با این امتثال اجمالی، علم به فراغت ذمه حاصل نمی شود به دلیل اینکه اصالت البرائة، مجرا می خواهد؛ یعنی باید بگوییم اصالت البرائة را در این فعل یا در آن فعل جاری می کنیم؛ اصالت البرائة در یک فعل غیر متعین جاری نمی شود. وقتی گفته «رفع ما لا یعلمون»، این «ما لا یعلمون» یک چیز متعینی است؛ بنابراین مکلف بخواهد نمازش را با تکرار در دو لباس ادا کند، احراز اینکه توانسته است نمازی با شرایط بخواند، برای او حاصل نمی شود؛ زیرا اگر بخواهد نماز با شرایط بخواند، لا اقل باید اصل برائت در یکی از آن دو ثوب جاری شود تا وقتی نماز را در هر دو لباس می خواند، بداند که نماز را در یک ثوب غیر غصبی - ولو با اصل برائت - خوانده است؛ این احراز، در این مورد حاصل نمی شود؛ زیرا اصل برائت در آن شقی که معلوم الحرمة است - ولو علی نحو الاجمال - که جاری نمی شود و در طرف دیگری که غیر معلوم بالاجمال است نیز نمی توان اصل جاری کرد به دلیل اینکه این غیر معلوم بالاجمال، غیر متعین واقعی است - نه غیر متعینی که در علم من غیر متعین باشد - و اصل برائت در غیر متعین جاری نمی شود. اگر در علم من غیر متعین بود و در واقع متعین بود، اصالت البرائة جاری می شد اما در چنین جایی که آن غیر معلوم بالاجمال، واقعاً غیر متعین است؛ لذا چون معلوم بالاجمال در واقع غیر متعین است. اصل برائت - به تعبیر ایشان - نیاز به مصب دارد و یا بفرمایید مجرا می خواهد و در این یا آن جاری نمی شود. و وقتی اصل برائت جاری نشد، انجام نماز در ثوب غیر مغضوب برای مکلف محرز نشده است؛ زیرا زمانی این احراز می شود که ولو در یکی از آن دو، اصل جاری شود اما در اینجا در یکی از آن دو نیز اصل جاری نمی شود؛ زیرا این احدهما، احدهمای لا علی التعیین واقعی است و در لا علی التعیین واقعی، اصل برائت جاری نمی شود.

جناب آقای سید کاظم حائری رحمته الله اشکالی برایشان می گیرند و می فرمایند ملاک جریان اصل طهارت یا برائت را اگر بخواهیم با نگاه دقی و عقلی بنگریم؛ همین طور است که ایشان می فرمایند و اصل برائت در احدهمای غیر معین جاری نمی شود؛ منتهی در نگاه عرف همین مقدار از تعین کافی است که بگوید «آن یکی که حرام نیست»، ما لا یعلمون است؛ یعنی علم دارد به حرمت یکی و علم ندارد به حرمت دومی؛ حال این دومی، هرچه می خواهد باشد؛ ولو اینکه این دومی متعین نباشد؛ اما یک تعین عنوانی دارد و آن «غیر الحرام» و «غیر نجس» است و همین مقدار از تعین کافی است و عرف می تواند بپذیرد که شارع به او بگوید آن را که حرام نیست و یا آن را که غصبی نیست، برای تو نماز در آن جایز است؛ و چون خطابات شرعی، الغای به عرف شده است، اگر عرف بپذیرد که شارع به او بگوید «غیر محرم لا علی التعیین»، را رفع می کنم؛ همچنین عنوانی برای عرف قابل فهم است. مثل اینکه مولا به عبد بگوید که من از این دو چیز، یکی را بر تو حرام کرده ام و بگوید آنکه حرمتش به تو نرسیده، بر تو حلال است؛ عبد در اینجا می تواند بگوید این احدهمای لا علی التعیین حرام است اما آن احدهمای دیگر لا علی التعیین حلال است و می گوید من در هر دو ثوب نماز می خوانم و این نماز در یک ثوبی که لا علی التعیین نماز در آن جایز بوده انجام گرفته است؛ پس من توانستم نماز را در یک ثوبی که نماز در آن جایز بوده را انجام دهم.

این تمام الکلام در مسأله علم اجمالی است. بحث بعدی ما در ظن است.

مبحث ظن

ما در اوائل بحث در تقسیم مباحث اصول، چنین گفتیم که مباحث اصول مبتنی بر تعریف علم اصول است که تعریف جامع و مانع علم اصول به نظر ما چنین است:

«هو العلم بقواعد الاستدلال على الحكم الفقهي اثباتاً و دلالتاً»

یعنی علم اصول، علمی است که درباره قواعد استدلال بحث می کند و گفتیم می تواند چنین نیز تعبیر نمود:

«هو علم يبحث بقواعد الدليل على الحكم الفقهي اثباتاً و دلالتاً»

از دو جهت درباره قواعد دلیل بحث می کنیم: یکی از جهت اثبات دلالت دلیل و دیگری از جهت دلالت دلیل است. گفتیم که مباحث الفاظ که البته تعبیر به مباحث الفاظ تعبیر رسایی نیست لذا ما به آن قواعد دلالت الدلیل می گوئیم و گفتیم از این بحث قواعد دلالت الدلیل، یک علم جدید بیرون می آید که علم منطق الدلالة است در این مباحث درباره قواعد دلالت دلیل بحث می شود چه لفظی باشد و چه غیر لفظی در اینجا مورد بحث قرار می گیرد لذا گفتیم تعبیر مباحث الفاظ رسا نیست.

بعد به قواعد دلیل، از حیث دلایلتش می پردازیم؛ یعنی به قواعد دلایلت دلیل؛ این همان بحثی است که از آن به مبحث امارات و حجج تعبیر می کنیم. در این مبحث، از قواعد دلایلت دلیل بحث می شود و گفتیم قواعد دلایلت دلیل نیز بدو گونه است: یک نوع قواعد دلایلت دلیل در دلیل اولی است و نوع دیگر، قواعد دلیل حیث لا دلیل است که به آن دلیل ثانوی می گوئیم یعنی زمانی که دلیل بر حکم شرعی وجود نداشت، وظیفه عملی چیست؟ ما تاکنون در مبادی تصوری و مبادی تصدیقیه بحث حجج و امارات را بحث می کردیم که این بحث به پایان رسید و اکنون می خواهیم وارد مباحث حجج شویم.

در مباحث حجج، اولین بحثی که مطرح می کنیم، بحث ظن است؛ زیرا در مبادی تصدیقیه، از بحث دلیل قطعی و حجیت قطع فارغ شدیم و در آنجا نیز بیان داشتیم که چرا ما بحث حجیت قطع را خارج از علم اصول دانسته و در مقدمات تصدیقیه مباحث حجج به آن می پردازیم؛ زیرا گفتیم که وقتی مکلف قطع دارد، دیگر بحث از دلایلت قطع جا ندارد؛ همان چیزی که از آن به حجیت ذاتی قطع تعبیر می کنند؛ که البته گفتیم حجیت ذاتیه، حجیت قطع بما هو قطع نیست؛ بلکه حجیت امر مولا و مولویت مولا است؛ لکن چون قطع به آن تعلق می گیرد، قطع متعلق به امر مولا، منجز می شود؛ لذا بحثی درباره حجیت قطع نداریم؛ زیرا گفتیم در اصول، درباره دلایلت دلیل بحث می کنیم و چون قطع نیاز به اثبات دلایلت ندارد، این بحث، از مقدمات است و آن را به این دلیل از مقدمات به حساب می آوریم که برای اثبات دلایلت دلیل، نیاز به قطع داریم و ما باید قطع به دلایلت دلیل پیدا کنیم و باید با قطع، دلایلت یک دلیل ظنی را اثبات کنیم، لذا قطع، از مقدمات مباحث حجت می شود.

بحث ما در ظن، دو قسمت دارد: ابتدا درباره حجیت ظن مطلق بحث می کنیم و سپس درباره حجیت ظن خاص بحث می کنیم.

بحث حجیت مطلق الظن نیز دارای سه بحث است:

- الف. بحث درباره اینکه آیا ظن مثل قطع، حجیت ذاتی دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر درباره ضروری بودن حجیت ظن بحث می‌کنیم. این ضرورت، ضرورت به معنای ذاتی بودن است.
- ب. بحث درباره اینکه عدم حجیت ظن ضروری است یا خیر؟ همان چیزی که از آن به امتناع حجیت ظن تعبیر می‌شود.
- ج. بحث درباره جریان اصل در موارد شک در حجیت الظن است؛ یعنی اگر شک کردیم اصل عدم الحجیت است یا اصل حجیت است، وظیفه چیست؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین